

رویکرد واسازانه محمد ارکون در مسئله زن مسلمان:

تحلیلی جامعه‌شناختی-تاریخی

راضیه افشاری‌فر*

پژوهشگر مستقل تاریخ، دانش‌آموخته دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

مسئله جایگاه و حقوق زن در جوامع اسلامی یکی از چالش‌های بنیادین دوران معاصر است که اغلب در تعارض میان تفسیرهای سنتی شریعت و مطالبات مدرن برابری جنسیتی صورت‌بندی می‌شود. پژوهش حاضر با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به تبیین مبانی واسازانه محمد ارکون در مسئله زن مسلمان می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که راهبرد واسازی ارکون چگونه با نقد عقلانیت جزمی، تاریخ‌مندی فهم دینی و ساختارهای مردسالارانه برساخته در تاریخ اسلام، امکان بازخوانی انتقادی متون و سنت‌ها را در نسبت با جنسیت فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارکون با تمایز میان ساحت قرآنی برابر محور و واقعیت‌های تاریخی-اجتماعی متأثر از اقتدار سنتی، جزم‌اندیشی دینی و بقای ساختارهای فرهنگی پیشااسلامی، نابرابری جنسیتی را نه امری ذاتی دین، بلکه بحرانی تاریخی-اجتماعی تلقی می‌کند. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای هدایت‌شده آثار اصلی ارکون است که با الهام از نظریه داده‌بنیاد و از طریق کدگذاری سه‌مرحله‌ای (اولیه، محوری و انتخابی) انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که واسازی ارکونی بر نقد تاریخ‌مندی فهم، تفکیک ساحت‌های معرفتی (متن، تاریخ و قدرت) و بازاندیشی در عاملیت زنان استوار است و اسلام را به مثابه ظرفیتی بالقوه برای عدالت جنسیتی بازتعریف می‌کند. این رویکرد ضمن هم‌سویی انتقادی با فمینیسم اسلامی، چهارچوبی روش‌شناختی برای گفتگوی بین‌رشته‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی دین فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: محمد ارکون، زن مسلمان، رویکرد واسازانه، فمینیسم اسلامی، جنسیت.

۱. بیان مسئله

در دنیای معاصر، مسئله برابری جنسیتی و حقوق زنان در جوامع اسلامی یکی از چالش‌های اصلی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. با وجود گسترش گفتمان‌های جهانی حقوق بشر و برابری جنسیتی، بسیاری از جوامع مسلمان همچنان با نابرابری‌های ساختاری در قوانین خانواده، نظام‌های حقوقی و الگوهای مشارکت اجتماعی زنان مواجه‌اند. این نابرابری‌ها اغلب به تفسیرهای سنتی متون دینی نسبت داده می‌شوند؛ درحالی‌که بررسی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که بخش مهمی از این وضعیت، حاصل برهم‌کنش دین با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و قدرت در بسترهای تاریخی خاص است؛ بنابراین پرسش اساسی این است که آیا نابرابری‌های جنسیتی ذاتی اسلام‌اند یا حاصل تفسیرهای تاریخی، فرهنگی و ایدئولوژیک از دین؟

در این چهارچوب، نقش اندیشمندان اصلاح‌گر مسلمان در بازاندیشی نسبت دین، جامعه و مسئله جنسیت برجسته می‌شود. محمد ارکون (۱۹۲۸-۲۰۱۰)، متفکر الجزایری-فرانسوی، با رویکردی انتقادی و میان‌رشته‌ای، اسلام را نه صرفاً به مثابه یک نظام اعتقادی، بلکه پدیده‌ای تاریخی، اجتماعی و معرفتی می‌داند. او با نقد عقلانیت جزمی و تأکید بر تاریخ‌مندی فهم دینی، امکان بازخوانی انتقادی نسبت میان متن مقدس، سنت تفسیری و ساختارهای قدرت را فراهم می‌سازد. تمایز مورد تأکید ارکون میان گفتمان قرآنی و واقعیت‌های تاریخی-اجتماعی، محور تحلیلی در بررسی مسئله نابرابری جنسیتی در جوامع اسلامی را ارائه می‌دهد.

مطالعات موجود در حوزه جنسیت و اسلام عمدتاً به بازخوانی متون دینی از دیدگاه‌های فمینیستی و هرمنوتیکی پرداخته‌اند و تلاش می‌کنند نقش ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در بازتولید نابرابری‌های جنسیتی را آشکار سازند. آثار متعددی به تحلیل تفسیرهای تاریخی و فقهی پرداخته‌اند تا نشان دهند چگونه برخی برداشت‌ها از متون دینی، زنان را در جایگاه فرودست و حاشیه‌ای قرار داده‌اند (Badran, 2009؛ Barlas, 2002). این پژوهش‌ها با بهره‌گیری از روش‌های هرمنوتیکی، بازخوانی انتقادی متن و تحلیل زمینه‌های تاریخی، توانسته‌اند راهکارهایی برای فهم عدالت جنسیتی در متن دینی ارائه کنند. بااین‌حال، بررسی جامع منابع نشان می‌دهد که تاکنون هیچ مطالعه مستقلی روش‌شناسی محمد ارکون، به‌ویژه چهارچوب واسازی و تحلیل انتقادی او از سنت اسلامی را برای مطالعه نابرابری‌های جنسیتی یا جایگاه زنان مسلمان به‌کار نبرده است. ارکون با تأکید بر فهم تاریخی، انتقادی و انسان‌محور از دین، ابزارهای نظری قدرتمندی برای بازاندیشی در مفاهیم سنتی ارائه می‌دهد (Arkoun, 1994).

ارکون، ۱۳۹۲: ۸؛ اما کاربرد عملی این رویکرد در حوزه مطالعات جنسیت، در ادبیات علمی هنوز مغفول مانده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام پژوهش حاضر را برجسته می‌کند و آن را ملزم می‌سازد تا چهارچوب واسازی ارکون را با رویکرد جامعه‌شناختی-تاریخی برای تحلیل جایگاه زنان مسلمان به‌کار گیرد. پژوهش حاضر با تمرکز بر این حوزه، سعی دارد تحلیل انتقادی و سیستماتیک از ظرفیت واسازی ارکون ارائه کند و بدین‌ترتیب، شکاف موجود در ادبیات علمی را پر کند.

مسئله اصلی این پژوهش تبیین نحوه کاربرست راهبرد واسازی در اندیشه محمد ارکون برای بازاندیشی تاریخی-جامعه‌شناختی جایگاه زن مسلمان است. این مطالعه می‌کوشد نشان دهد رویکرد ارکون چگونه با نقد تاریخی تفسیرهای مسلط و تفکیک ساحت‌های معرفتی، امکان بازاندیشی انتقادی در مسئله جنسیت را فراهم می‌آورد.

در همین راستا، اهداف پژوهش عبارت‌اند از:

- بررسی بسترهای تاریخی، فرهنگی و فکری شکل‌گیری اندیشه محمد ارکون؛
 - تحلیل تمایز میان گفتمان قرآنی و واقعیت اجتماعی در تبیین جایگاه زنان؛
 - واکاوی عوامل تاریخی-جامعه‌شناختی نابرابری جنسیتی در جوامع اسلامی از منظر ارکون؛
 - تبیین راهبرد واسازی اندیشه اسلامی و ارزیابی ظرفیت آن در بازاندیشی جایگاه زن مسلمان.
- این بیان مسئله زمینه نظری برای واکاوی جامعه‌شناختی-تاریخی دیدگاه‌های محمد ارکون فراهم می‌آورد.

۲. روش‌شناسی پژوهشی

پژوهش حاضر از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی متون انجام شده است. این رویکرد برای واکاوی اندیشه‌های محمد ارکون که در پیوندی وثیق با تحولات تاریخی، اجتماعی و معرفتی جهان اسلام شکل گرفته‌اند، مناسب ارزیابی می‌شود.

جامعه پژوهشی، کلیه آثار مکتوب منتشر شده محمد ارکون در حوزه اندیشه اسلامی، نقد عقل دینی و مسائل اجتماعی را در برمی‌گیرد. متون انتخابی به مواردی محدود شد که به‌طور مستقیم یا ضمنی به موضوع زنان، نقد ساختارهای اجتماعی و مسئله جنسیت پرداخته‌اند؛ انتخاب متون تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت.

تحلیل داده‌ها با الهام از منطق کدگذاری نظریه داده‌بنیاد انجام شد، بدون این‌که پژوهش، ادعای تولید

نظریه‌ای مستقل برخاسته از میدان تجربی داشته باشد. این رویکرد امکان استخراج ساختارهای مفهومی و ارتباط میان متون و الگوهای اصلی از داده‌های کیفی را فراهم می‌آورد و هم‌زمان بر محدودیت‌های مطالعه و تمرکز بر تحلیل جامعه‌شناختی-تاریخی تأکید دارد.

۱) کدگذاری اولیه: شناسایی مفاهیم بنیادین مانند «تاریخ‌مندی فهم»، «عقلانیت جزمی»، «تمایز ساحت‌های معرفتی» و «ساختارهای اقتدار سنتی»؛

۲) کدگذاری محوری: دسته‌بندی کدهای اولیه در قالب زمینه‌های مفهومی گسترده مانند «زمینه فکری و معرفتی ارکون»، «عوامل تاریخی-اجتماعی موثر بر شکل‌گیری نابرابری جنسیتی» و «پیوند مفاهیم با مقوله جنسیت و نهادینه‌سازی معنا»؛

۳) کدگذاری انتخابی: استخراج روایت مرکزی پژوهش تحت عنوان «واسازی به‌مثابه راهبرد جامعه‌شناختی-تاریخی» و نقش آن در بازاندیشی جایگاه زن مسلمان.

داده‌ها به صورت دستی سازماندهی و مقایسه شدند و فرآیند تفسیر نهایی به صورت تحلیلی-تفسیری انجام گرفت. اعتبار تحلیل از طریق سه‌گانه‌سازی داده‌ها که مقایسه درون‌متنی آثار ارکون، بازخوانی انتقادی مفاهیم در متون مختلف و انسجام مفهومی میان مراحل کدگذاری است، تقویت شد. پایایی نیز با تکرار فرایند کدگذاری و بررسی مداوم مقوله‌ها تأیید شد.

پژوهش عمده‌تاً بر ترجمه‌های فارسی و انگلیسی کتاب‌ها و مقالات ارکون استوار است به ویژه دو کتاب او تحت عنوان‌های *The unthought in contemporary Islamic thought* و *Rethinking Islam: Common questions, uncommon answers today*

در خلال دیگر بحث‌های این کتاب به موضوع زنان نیز پرداخته است؛ اما برای کنترل ظرایف مفهومی، به متون اصلی فرانسوی و عربی در دسترس نیز رجوع شده است. در مجموع، روش‌شناسی انتخابی با اهداف پژوهش هم‌خوانی دارد و امکان بررسی عمیق، تاریخی و انتقادی دیدگاه‌های محمد ارکون در حوزه جامعه‌شناسی جنسیت را فراهم می‌آورد.

۳. زندگی‌نامه و بستر فکری محمد ارکون

محمد ارکون (۱۹۲۸-۲۰۱۰)، اندیشمند الجزایری-فرانسوی و از چهره‌های برجسته مطالعات انتقادی اسلام معاصر، با رویکردی انتقادی به تاریخ و اندیشه اسلامی، سهم مهمی در بازاندیشی سنت اسلامی ایفا کرده است. وی در فوریه سال ۱۹۲۸ در روستای Taourirt-Mimoun در منطقه کبیلیه الجزایر

متولد شد؛ منطقه‌ای که فرهنگ بربری (کبیلی) با سنت‌های اسلامی و تأثیرات استعماری فرانسه آمیخته بود (Taji-Farouki, 2004 : 127). این زیست چندلایه، که با فقر، تبعیض نژادی و چالش‌های هویتی همراه بود، نقش مهمی در شکل‌گیری حساسیت انتقادی او نسبت به مسئله قدرت، هژمونی فرهنگی استعمار و تاریخ‌مندی معرفت دینی داشت (Taji-Farouki, 2004: 130).

ارکون آموزش ابتدایی خود را در مدارس فرانسوی‌زبان الجزایر گذراند و سپس در دانشگاه الجزیره در رشته ادبیات و فلسفه تحصیل کرد. در سال ۱۹۵۶، هم‌زمان با آغاز جنگ استقلال الجزایر، به فرانسه مهاجرت کرد و تحصیلات خود را در دانشگاه سوربن پاریس در رشته فلسفه اسلامی و ادبیات عرب ادامه داد. رساله دکترای وی با عنوان «انسان‌گرایی عربی در قرن چهارم/دهم هجری: مسکویه فیلسوف و تاریخ‌نگار» (Humanisme arabe au IVe/Xe siècle: Miskawayh, philosophe et historien) در سال ۱۹۶۹ با درجه عالی دفاع شد که نشان‌دهنده دغدغه اولیه او نسبت به پیوند میان عقلانیت، تاریخ و انسان‌گرایی در سنت اسلامی بود (رک. ارکون، ۱۳۹۵).

ارکون از دهه ۱۹۷۰ تا بازنشستگی در سال ۱۹۹۲، در دانشگاه سوربن کرسی تاریخ اندیشه اسلامی را بر عهده داشت و هم‌زمان در مجامع علمی و نهادهای بین‌المللی، از جمله یونسکو، در حوزه گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و مطالعات دینی مشارکت فعال داشت (UNESCO, 2005). آثار او، که عمدتاً به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و عربی منتشر شده‌اند، بر نقد عقل اسلامی، تاریخ‌نگاری دینی و بازخوانی انتقادی سنت متمرکزند (وصفی، ۱۳۸۷: ۹۰).

از منظر فکری، ارکون تحت تأثیر جریان‌های اصلی علوم انسانی معاصر، به‌ویژه نقد عقلانیت کلاسیک، تحلیل گفتمان و هرمنوتیک فلسفی قرار داشت (وصفی، ۱۳۸۷: ۹۱). تأثیر متفکرانی چون فوکو در تحلیل رابطه دانش و قدرت و دریدا در مفهوم واسازی^۱، در آثار او برجسته‌تر از دیگر منابع فکری است (Kersten, 2011: 235)؛ باین‌حال، ارکون این تأثیرپذیری را نه تقلیدی، بلکه انتقادی و گزینشی می‌دانست و خود را بیش از آنکه فیلسوف اسلامی بداند، «مورخ اندیشه اسلامی» معرفی می‌کرد (ارکون، ۱۳۸۸: ۶) در این چهارچوب، اسلام نزد او نه مجموعه‌ای از احکام ثابت، بلکه گفتمانی تاریخی است

^۱ ارکون از مفهوم deconstruction دریدا تأثیر پذیرفته؛ اما آن را به‌طور اساسی بازتعریف کرده است. برخلاف تمرکز دریدا بر ناپایداری معنا و تفاوت زبانی (différance)، ارکون واسازی را به ابزاری جامعه‌شناختی-تاریخی برای شناسایی لایه‌های نااندیشیده (l'impensé) و نااندیشیدنی (l'impensable) در تاریخ تفکر اسلامی تبدیل کرده و همواره با مرحله بازسازی (reconstruction) همراه می‌سازد تا رویکردی سازنده داشته باشد (Arkoun, 2002; Kersten, 2011).

که در بستر مناسبات قدرت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته و تثبیت شده است (وصفی، ۱۳۸۷: ۹۴).

در این چهارچوب، مسئله زنان در اندیشه ارکون ذیل مفهوم «ناندیشیده» جای می‌گیرد؛ حوزه‌ای که به دلیل غلبه ساختارهای پدرسالارانه، جزم‌اندیشی فقهی و ایدئولوژیک شدن دین از امکان پرسش انتقادی محروم مانده است. ارکون با تمایز میان انسان‌شناسی قرآنی و صورت‌بندی‌های تاریخی فقهی، بر این نکته تأکید می‌کند که نابرابری جنسیتی در جوامع اسلامی، بیش از آنکه برآمده از متن مقدس باشد، محصول تثبیت قرائت‌های تاریخی خاص است. از این رو، او بازخوانی انتقادی قرآن و سنت را نه به منزله گسست از اسلام، بلکه به مثابه امکانی درون‌گفتمانی برای بازاندیشی عدالت اجتماعی، از جمله عدالت جنسیتی، تلقی می‌کند (Arkoun, 1994: 123).

گرچه دیدگاه‌های ارکون با نقدهایی همچون اتهام غربی‌سازی اسلام مواجه شده است، وی این انتقادات را رد کرده و بر ضرورت بومی‌سازی مدرنیته و رهایی از گسست‌های معرفتی ناشی از تجربه استعمار تأکید می‌ورزد (Taji-Farouki, 2004: 187).

با وجود غنای نظری رویکرد ارکون در نقد تاریخی و معرفتی نابرابری‌ها، با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. تمرکز او بر تحول معرفتی بلندمدت و پرهیز از ورود مستقیم به جزئیات فقه کاربردی – مانند بحث‌های دقیق حجاب، چندهمسری یا سهم ارث زنان – گاهی کاربرد فوری دیدگاهش را در چالش‌های معاصر جنسیتی محدود می‌سازد. این ویژگی، در مقایسه با فمینیست‌های اسلامی مانند فاطمه مرینسی یا اسما بارلاس که مستقیم‌تر به بازخوانی فقهی آیات مربوط به زنان پرداخته‌اند، رویکرد ارکون را بیشتر انتزاعی و کمتر عملی جلوه می‌دهد (مرینسی: ۱۳۸۰ و Barlas, 2002)؛ با این حال بستر فکری ارکون زمینه‌ای را فراهم می‌کند که واسازی اندیشه اسلامی در آن، امکان تحلیل انتقادی جایگاه زنان و ارزیابی ظرفیت‌های تحول اجتماعی در جوامع اسلامی را به وجود می‌آورد.

۴. جایگاه زنان در اندیشه ارکون: تمایز میان ساحت قرآنی و واقعیت اجتماعی

بر اساس تحلیل محتوای آثار محمد ارکون، جایگاه زنان در اندیشه وی نه مسئله‌ای مستقل، بلکه نمادی از چالش‌های ساختاری و تاریخی جوامع اسلامی است. ارکون، با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی و هرمنوتیکی، مسئله زنان را پرسش‌برانگیز می‌داند: مخاطبان غربی به نابرابری‌های عملی مانند چندهمسری، قوانین طلاق و جداسازی جنسیتی استناد می‌کنند و اسلام‌گرایان بر برابری دینی تأکید

دارند (Arkoun, 1994: 137). او به عنوان آسیب‌شناس اجتماعی، بر طرح مسئله تمرکز دارد و بدون ورود به جزئیات فقهی پیشنهاد‌های کلی ارائه می‌دهد؛ زیرا چنین بحث‌هایی را بدون واسازی کلی اندیشه اسلامی بیهوده می‌داند (Arkoun, 2002: 124).

در این بخش سه مرحله کدگذاری انجام شد و مفهوم «تمایز ساحتی» استخراج شد. ارکون دو ساحت جداگانه برای مسئله زنان قائل است: منزلت زنان در ساحت قرآنی و جایگاه زنان در ساحت اجتماعی. بر اساس انسان‌شناسی قرآنی، انسان را (فارغ از جنسیت) موجودی عاقل، خردورز و مخاطب مستقیم خداوند می‌داند و زنان و مردان به طور برابر سوره‌های حقوق‌مند و پاسخ‌گو هستند (Arkoun, 1994: 108). در مقابل در ساحت واقعیت اجتماعی، زنان تحت تأثیر نابرابری‌های عملی مانند محدودیت‌های اقتصادی، جداسازی جنسیتی و وابستگی به ساختارهای پدرسالارانه قرار دارند (Arkoun, 1994: 136). به عبارتی به زعم ارکون این تفاوت نه در متن مقدس، بلکه در بستر تاریخی (بقای تابوهای پیشااسلامی، ساختارهای قبیله‌ای و گسستگی‌های فرهنگی) است. از منظر او فهم صحیح دیدگاه قرآنی نیازمند رجوع به آیات انسان‌محور است که زن را برابر با مرد به عنوان کارگزار اخلاقی و اجتماعی معرفی می‌کند.

در نهایت روایت مرکزی استخراج شده این است که تمایز ساحتی کلید فهم نابرابری جنسیتی در اسلام است که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارد نه ذات دین. این روایت با فمینیسم اسلامی هم‌راستا است، جایی که متفکرانی مانند فاطمه مرنیسی از خوانش‌های نوین قرآنی برای رهایی زنان استفاده می‌کنند و نابرابری‌ها را محصول تفسیرهای مردانه و تاریخی می‌دانند (مرنیسی: ۱۳۸۰) و اسما بارلاس تفسیرهای پدرسالارانه قرآن را نقد می‌کند (Barlas, 2002). ارکون نیز با بهره‌گیری از هرمنوتیک انتقادی و جامعه‌شناسی تاریخی لایه‌های فرهنگی پنهان را آشکار می‌سازد و زنان را عاملان بالقوه تغییر از طریق خوانش‌های نوین قرآنی می‌بیند. هر چند بدون پالایش ایدئولوژیک و تاریخی، تحول دشوار است (Arkoun, 1994: 213). این دیدگاه در مطالعات اخیر فمینیسم اسلامی تأیید می‌شود، جایی که تأکید بر تمایز میان متن مقدس و واقعیت اجتماعی به عنوان ابزاری برای اصلاح استفاده می‌شود (Badran, 2009; Barlas, 2002).

در نهایت، این تمایز ساحتی زمینه‌ای برای واکاوی عوامل موثر بر نابرابری جنسیتی فراهم می‌کند که در بخش بعدی بررسی خواهد شد.

۵. رویکرد تاریخی: چهارچوبی برای فهم مسئله زنان

بر اساس ادامه تحلیل کدگذاری مراحل پیشین، مفاهیم کلیدی این بخش مانند «رویکرد تاریخی»، «حقوق بشر به مثابه پدیده‌ای تاریخی»، «نظام ادراکی اسطوره‌ای» و «ساختارهای اقتدار سنتی» استخراج شدند. این مفاهیم در قالب مقوله‌هایی نظیر «بقای ارزش‌های فرهنگی»، «اقتدار سنتی» و «جزم‌اندیشی دینی» سامان یافتند. نهایتاً روایت مرکزی بدین صورت شکل گرفت که از منظر ارکون، نابرابری جنسیتی در جوامع اسلامی بیش از آنکه ریشه در متون دینی داشته باشد، محصول تداوم ساختارهای تاریخی-فرهنگی و مقاومت معرفتی در برابر بازاندیشی انتقادی است که این نگاه مکمل تمایز ساحتی (بخش پیشین) است.

ارکون تاریخ‌گرایی را ابزاری کلیدی برای نقد ساختارهای قدرت در جوامع اسلامی می‌داند. بدون درک تاریخی مفاهیم دینی، هرگونه داوری درباره وضعیت زنان ناگزیر به ساده‌سازی یا ایدئولوژیک‌سازی مسئله می‌انجامد. وی وضعیت زنان را با معیارهای حقوق بشر می‌سنجد؛ اما حقوق بشر را نه مجموعه‌ای از اصول فراتاریخی، بلکه پدیده‌ای تاریخی می‌داند که در بستر خاصی از تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی شکل گرفته است. به اعتقاد او، جوامع اسلامی به دلیل عدم آمادگی فرهنگی، گسست‌های فکری و اجتماعی و ایدئولوژیک‌شدن اسلام در قرائت‌های اسلام‌گرایانه نتوانسته‌اند این مفاهیم را به‌طور کامل جذب و بازتفسیر کنند (Arkoun, 1994:235).

ارکون آموزه‌های قرآنی را واجد ظرفیت‌های اخلاقی و حقوقی والا می‌داند و آن‌ها را نوعی افق ایده‌آل حقوق بشری تلقی می‌کند؛ با این حال تأکید می‌کند که جوامع اسلامی در سیر تاریخی خود بارها از این اصول اخلاقی فاصله گرفته و حتی در مواردی آشکارا آن‌ها را نقض کرده‌اند (Arkoun, 1994:224). مسئله اصلی نه تعارض اخلاقی حقوق بشر سکولار با قرآن، بلکه فقدان زمینه‌های فرهنگی و معرفتی لازم برای پذیرش آن در جوامع اسلامی است (Arkoun, 1994: 240).

از منظر ارکون، نظام ادراکی مسلط بر جوامع اسلامی ماهیتی اسطوره‌ای دارد و روابط نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کند. وی با بهره‌گیری از رهیافت‌های نمادشناختی و انسان‌شناختی نشان می‌دهد که چگونه «انسان قرآنی» به‌عنوان کنشگری اخلاقی و مسئول، در فرایند تاریخی به «فرد» یا «رعیت» تقلیل یافته و در این نظم نمادین، زنان در مرتبه‌ای فروتر از مردان قرار گرفته‌اند (Arkoun, 1994: 213).

الف. مسئله زنان محملی برای بقای ارزش‌های فرهنگ سنتی

ارکون سنت اسلامی را متشکل از سه لایه غیرسلسله‌مراتبی می‌داند که در تعامل مستمر با یکدیگر

عمل می‌کنند: نخست، لایه فرهنگی و عرفی جامعه که عمیق‌ترین لایه است؛ دوم، قوانین اسلامی که به زعم وی همواره نتوانسته‌اند آموزه‌های اولیه قرآن را به‌طور کامل محقق سازند؛ و سوم، حقوق مدنی مدرن که غالباً از الگوهای غربی اقتباس شده‌اند (Arkoun, 1994:118). این لایه‌ها، به‌ویژه لایه فرهنگی-عرفی، نقش مهمی در تداوم نابرابری‌های جنسیتی ایفا می‌کنند.

ارکون با ارجاع به دیدگاه‌های کلود لوی اشتراوس، ساختارهای خویشاوندی قبیله‌ای را عامل گردش قدرت می‌داند، که زنان را به ابژه‌هایی برای تثبیت پیوندهای اجتماعی بدل کرده است (Arkoun, 144: 2002). به رغم اصلاحات اجتماعی قرآن در جامعه عرب، این تحولات نتوانست ساختارهای ابتدایی خویشاوندی و سازوکار کنترل‌گریزه جنسی را به‌طور کامل دگرگون سازد؛ از این رو برخی ارزش‌های پیشااسلامی مانند محدودیت‌های ارث و مالکیت زنان در جوامع اسلامی استمرار یافتند (Arkoun, 2002:144).

در این چهارچوب، مردان مسلمان آزاد به عنوان «اشخاص» دارای حقوق کامل معرفی می‌شوند، حال آن‌که زنان، کودکان و بردگان از دسترسی به حقوق شهروندی محروم می‌مانند و هیچ‌گاه به برابری کامل با مردان دست نمی‌یابند (Arkoun, 2002: 145-148). هر چند مدرنیته با ابزارهای زیستی مانند روش‌های پیشگیری از بارداری، امکان‌هایی برای رهایی نسبی زنان فراهم کرده است؛ اما تداوم تابوهای جنسی و سازوکارهای کنترل اجتماعی همچنان ماهیتی سرکوب‌گر دارند (Arkoun, 2002:124).

ب. زنان به مثابه چالش برای اقتدار سنتی

در تحلیل ارکون، دانش اسلامی در قالب‌های نهادی‌شده خود، اقتدار سنتی را تحکیم می‌کند و با «حوزه‌های نااندیشیده» امکان طرح پرسش‌های انتقادی را محدود می‌کند تا انسجام ظاهری جامعه اسلامی را حفظ کند (Arkoun, 1994: 23). تقلید، بدعت و تقدیس قرون نخستین از جمله سازوکارهایی هستند که باب اجتهاد را مسدود کرده‌اند (Arkoun, 2002: 45-46).

در این میان، سلفی‌گری به عنوان یک ایدئولوژی، مسئله زنان را به شدت ایدئولوژیک کرده و آن را به نمادهایی مانند حجاب فروکاسته است تا از طریق کنترل بدن و حضور اجتماعی زنان، نظم هویتی و اقتدار سنتی را بازتولید کند (Arkoun, 2002:90-91). در حوزه اقتصادی نیز محدودسازی اشتغال زنان، ابزاری برای حفظ برتری مردان و تداوم حمایت آنان از نهادهای قدرت تلقی می‌شود (Arkoun, 91: 2002). ارکون این محدودیت‌ها را بخشی از بازی‌های سیاسی می‌داند که فرایند اصلاح قوانین مرتبط با زنان، از جمله حوزه ازدواج و حضانت را به شدت کند می‌کند (Arkoun, 2006: 91).

پ. جزم‌اندیشی دینی و امتناع از نگاه نو

ارکون جزم‌اندیشی دینی را ویژگی محوری تفکر سلفی می‌داند؛ تفکری که کلان‌الگوی قرآنی را بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به همه زمان‌ها تعمیم می‌دهد (Arkoun, 2002: 180). وی حتی تفاسیر به اصطلاح میانه‌رو، از جمله تفسیر یوسف قرضاوی از آیه حجاب^۱ را نیز در چهارچوب همین کلان‌الگوی سنتی گرفتار می‌داند و در مقابل، رویکردی پدیدارشناسانه و تاریخ‌مند را پیشنهاد می‌کند که شرایط نزول و تحول مفاهیم را در نظر گیرد (Arkoun, 2002: 180-182). به باور او، این جزم‌اندیشی مانع جدی در برابر پیشرفت جوامع اسلامی است که هرگونه تلاش برای بازاندیشی در ساختار خانواده یا قوانین جنسیتی را به بهانه صیانت از شریعت رد می‌کند (Arkoun, 2006: 181). وی بازگشت به کلان‌الگوهای گذشته را نه راه‌حلی اصیل، بلکه ادعایی ایدئولوژیک می‌داند که جوامع را در چهارچوب آرای گذشتگان محبوس می‌سازد (Arkoun, 1994: 182).

روایت مرکزی این بخش بدین شکل صورت‌بندی می‌شود: از منظر محمد ارکون نابرابری جنسیتی در جوامع اسلامی ریشه در بقای فرهنگ پیشااسلامی، اقتدار سنتی و جزم‌اندیشی دارد. رویکرد تاریخی و واسازی انتقادی، امکان گشودن افق‌های تازه برای بازاندیشی مسئله زنان را فراهم می‌کنند. این چهارچوب تحلیلی، زمینه بررسی راه‌حل‌های پیشنهادی ارکون در بخش بعدی را فراهم می‌سازد.

۶. راه‌حل‌های پیشنهادی ارکون: از واسازی تاریخی تا عاملیت زنان

بر اساس تحلیل کدگذاری انجام شده، راه‌حل‌های پیشنهادی ارکون برای مسئله نابرابری جنسیتی، نه در اصلاحات جزئی فقهی، بلکه در سطحی معرفتی صورت‌بندی می‌شوند. در این چهارچوب، مسئله زنان نقطه کانونی بحران‌های تاریخی، فرهنگی و گفتمانی جوامع اسلامی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارکون راه‌حلی اصلاحی از درون سنت اسلامی با بهره‌گیری از دستاوردهای علوم انسانی مدرن پیشنهاد می‌کند.

۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلاباب‌ها [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (آیه ۵۹، سوره احزاب، قرآن کریم)

بنیادی‌ترین مؤلفه در نظر ارکون، واسازی انتقادی اندیشه اسلامی است که فرآیندی تحلیلی برای شناسایی لایه‌های تاریخی، عرفی و ایدئولوژیک نهفته در فهم دینی است (Arkoun, 1994: 235). از این منظر، بسیاری از هنجارهای نابرابر جنسیتی از رسوبات فرهنگی و ساختارهای قدرت تاریخی نشأت گرفته‌اند که در طول زمان به نام دین تثبیت شده‌اند. ارکون تأکید می‌کند که بدون پالایش انتقادی، حتی تصویب قوانین مدرن به تغییر پایدار منجر نخواهد شد؛ زیرا بستر ذهنی و فرهنگی جامعه همچنان حامل همان الگوهای پیشین باقی می‌ماند (Arkoun, 1994: 235).

در گام بعد، ارکون بر امکان هم‌زیستی قوانین مدرن با اصول اسلامی تأکید دارد و تعارض ذاتی میان اسلام و قوانین مدرن را رد می‌کند. از دید او چالش اصلی در شیوه فهم و اجرای دین نهفته است. تحولات حقوقی زمانی موفق خواهند بود که با فرآیندهای فرهنگی و معرفتی همراه شوند و حقوق بشر نه به‌عنوان مفهومی تحمیلی، بلکه به‌مثابه دستاوردی تاریخی و قابل بومی‌سازی درک گردد (ارکون، ۱۳۹۴: ۵۹).

او خوانش سکولار از دین را شرط تحول اجتماعی می‌داند و منظور او نه طرد دین از عرصه عمومی، بلکه رویکردی تحلیلی است که امکان تمایز میان امر ایمانی و سازوکارهای قدرت را فراهم می‌کند (Arkoun, 2002: 241). در این چهارچوب، ارکون مفهوم «اسلام‌پژوهی کاربردی» و «کلام جدید» را با کمک ابزارهایی چون هرمنوتیک، نشانه‌شناسی، انسان‌شناسی دینی و جامعه‌شناسی معرفت برای فهم تاریخی متون و نهادهای دینی پیشنهاد می‌کند تا بازاندیشی در مفاهیم خانواده و جنسیت ممکن گردد (Arkoun, 1994: 235).

اما مهم‌ترین پیشنهاد این اندیشمند برجسته‌کردن عاملیت زنان است. برخلاف رویکردهایی که زنان را صرفاً قربانی ساختارهای پدرسالارانه می‌دانند، ارکون آنان را کنشگرانی بالقوه و پیشرو در فرآیند تحول اجتماعی معرفی می‌کند (Arkoun, 2002: 241). به باور وی، زنان می‌توانند با نقد تابوهای مذهبی و فرهنگی و در تعامل با روشنفکران، مسیر واسازی را تسریع کنند. افزون بر این، بر نقش زنان در تربیت نسل‌های آینده، به‌عنوان راهبردی بلندمدت برای نهادینه‌سازی ارزش‌های برابری‌طلبانه، تأکید می‌کند (Arkoun, 2002: 242).

ارکون همچنین تفاوت‌های مشاهده‌شده در الگوهای دین‌داری زنان و مردان را نه امری ذاتی، بلکه پیامد شرایط نابرابر اجتماعی و آموزشی می‌داند. گرایش بیشتر زنان به اشکال تخیلی و خرافی دین، در تحلیل وی، نتیجه محرومیت ساختاری از آموزش و مشارکت اجتماعی است، نه ویژگی‌ای ذاتی یا دینی.

(Arkoun, 2002: 159). از این رو، رهایی زنان مستلزم رفع این نابرابری‌های ساختاری و گسترش دسترسی برابر به آموزش و آگاهی انتقادی است. هر چند او مشخص نمی‌کند این آگاهی انتقادی را زنان از چه طریق و به وسیله کدام مرجع باید به دست آورند.

تحلیل ارکون ظرفیت بالایی برای تطبیق با تحولات اخیر حقوق زنان در شمال آفریقا دارد؛ برای نمونه، اصلاحات قانون خانواده در مراکش (مودوانا، ۲۰۰۴ و بحث‌های اصلاحی ۲۰۲۴-۲۰۲۵) که محدودیت‌هایی بر چندزنی، افزایش حقوق زنان در طلاق و حضانت، و تأکید بر برابری در تقسیم اموال اعمال کرد، با تمایز ارکون میان لایه‌های عرفی پیشااسلامی و ظرفیت‌های قرآنی هم‌خوانی دارد (Morocco World News, 2024; Carnegie Endowment for International Peace, 2025). همچنین، در الجزایر، جنبش حراک (۲۰۱۹-۲۰۲۱) با حضور گسترده زنان و چالش تابوهای جنسیتی در «میدان‌های فمینیستی»، نمونه‌ای از عاملیت زنان است که ارکون آنان را پیشرو در تحول اجتماعی می‌داند (POMEPS, 2023; Arab Reform Initiative, 2021). این تحولات نشان می‌دهند که نابرابری‌های جنسیتی (مانند رسوم سنتی ختنه زنان با شیوع پایین در مراکش و الجزایر) بیش از آن‌که ذاتی اسلام باشند، تاریخی و فرهنگی‌اند و رویکرد ارکون می‌تواند ابزاری برای فعالان معاصر فراهم کند (UNICEF, 2024; Mir-Hosseini, 2022). این دیدگاه با رویکرد فمینیست‌های اسلامی معاصر مانند فاطمه مرنیسی و زیبا میرحسینی نیز هم‌خوانی دارد و بر عاملیت زنان در بازخوانی متون دینی تأکید می‌کند (Karoui, 2023; Badran, 2009) البته باید بر این موضوع تأکید شود که این نمونه‌ها صرفاً مصادیق تأییدکننده چهارچوب فکری ارکون و راه‌حل‌های او هستند، نه منشأ اثر بودن آراء ارکون در این اصلاحات و قانون‌گذاری‌ها.

در مجموع، روایت مرکزی این بخش نشان می‌دهد که راه‌حل ارکون برای مسئله زنان را می‌توان در قالب رهیافتی چندساحتی صورت‌بندی کرد که ترکیبی از واسازی انتقادی، تاریخ‌مندی فهم، بهره‌گیری از علوم انسانی و تأکید بر عاملیت زنان است. این رویکرد، اسلام را نه مانعی برای عدالت جنسیتی، بلکه ظرفیتی بالقوه برای تحقق آن می‌داند؛ ظرفیتی که تنها از رهگذر رهایی از انباشت‌های تاریخی و ایدئولوژیک بالفعل خواهد شد. با وجود غنای این پیشنهادها، تمرکز بیش از حد بر تحول معرفتی بلندمدت و کمتر پرداختن به راه‌حل‌های فوری فقهی، کاربرد عملی آن را با چالش‌های معاصر محدود می‌سازد. این چهارچوب زمینه جمع‌بندی نهایی پژوهش و ارزیابی انتقادی جایگاه اندیشه ارکون در مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی جنسیت را فراهم می‌کند.

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، به واکاوی جایگاه زنان در جوامع اسلامی از منظر محمد ارکون پرداخت. مسئله زن در دیدگاه ارکون یک موضوع محوری نیست و به همین دلیل به صورت ویژه بر این موضوع متمرکز نشده است. پرسش‌ها و پاسخ‌های او در مسئله زنان جزئی و در ذیل مسائل کلی جهان اسلام قرار دارد. به همین دلیل دیدگاه او بر این فرض استوار است که نابرابری جنسیتی در جوامع مسلمان نه از ذات آموزه‌های اسلامی، بلکه محصول خلط میان ساحت قرآنی برابر محور با واقعیت‌های تاریخی-اجتماعی، تحت تأثیر ساختارهای پیشااسلامی، اقتدار سنتی و جزم‌اندیشی دینی است.

در اندیشه او سنت اسلامی معاصر سه لایه غیرسلسله‌مراتبی دارد که شامل لایه فرهنگی و عرفی جامعه، لایه قوانین اسلامی و لایه حقوق مدنی مدرن است. از دید ارکون کلید فهم نابرابری وضعیت زنان، فهم تمایزات ساحتی در این سه لایه است. در ساحت قرآنی، انسان‌شناسی اسلامی بر عقلانیت، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی فارغ از جنسیت تأکید دارد و با اصول بنیادین حقوق بشر هم‌خوان است. در مقابل، در ساحت واقعیت اجتماعی، لایه‌های فرهنگی عرفی، هژمونی اقتدار سنتی و بازتولید جزم‌اندیشانه کلان‌الگوهای دینی مانع تحقق این برابری شده‌اند؛ بنابراین او عوامل تاریخی را مؤثر در وضعیت زنان معاصر مسلمان می‌داند که آنان را به ابژه‌ای برای حفظ نظم پدرسالارانه تبدیل کرده است که حضور اجتماعی آنان را تهدیدی برای تداوم اقتدار سنتی تلقی می‌کند.

راه‌حل‌های پیشنهادی وی ماهیتی اصلاحی و انتقادی دارند، نه انقلابی؛ به همین دلیل است که او بین آموزه‌های اسلام و حقوق بشر سکولار تضادی نمی‌بیند و پاسخ مسئله زنان را بر این اساس صورت‌بندی می‌کند. از دید او راه‌حل‌ها شامل واسازی انتقادی اندیشه اسلامی برای شناسایی بنیان‌های فرهنگی و پالایش لایه‌های ایدئولوژیک نابرابری، گذار به خوانش تاریخی و سکولار از دین به‌منظور امکان‌پذیر شدن اجرای حقوق بشر، شکل‌گیری کلام جدید با ابزارهای علوم انسانی و برجسته‌کردن عاملیت زنان به عنوان کنش‌گران پیش‌رو در نقد تابوها و نهادینه‌سازی برابری است. ارکون در این چهارچوب، نقش زنان را محوری می‌داند و آن‌ها را نه صرفاً قربانی ساختارها، بلکه کنشگرانی فعال و پیشرو در نقد تابوها و بازاندیشی در سنت معرفی می‌کند.

با وجود غنای این رویکرد در بازتعریف اسلام، تمرکز بیش‌ازحد بر تحول معرفتی بلندمدت و کمترپرداختن به راه‌حل‌های فوری فقهی، کاربرد عملی آن را در چالش‌های معاصر محدود می‌سازد. در

مجموع، چهارچوب ارکون امکان‌بازاندیشی انتقادی جنسیت در جوامع اسلامی را فراهم می‌آورد و با فمینیسم اسلامی هم‌سو است. تحولات معاصر در شمال آفریقا نیز نشان‌دهنده ظرفیت عملی این رویکرد در چالش با نابرابری‌های تاریخی است. در نهایت، دیدگاه ارکون نشان می‌دهد که اسلام بالقوه می‌تواند به ابزاری برای تحقق عدالت جنسیتی بدل شود، مشروط بر آنکه از قرائت‌های ایدئولوژیک و محدودیت‌های تاریخی رها گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- ارکون، محمد (۱۳۸۲) اعاده اعتبار به اندیشه دینی: گفتگوی بلند هاشم صالح و محمد ارکون (در سه بخش)، ترجمه محمد جواهر کلام، تهران: نگاه معاصر.
- ارکون، محمد (۱۳۹۲) تاریخ‌مندی اندیشه اسلامی، ترجمه رحیم حمداوی، تهران: نگاه معاصر.
- ارکون، محمد (۱۳۹۴) دانش اسلامی قرائتی بر مبنای علوم انسانی، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: نسل آفتاب.
- ارکون، محمد (۱۳۹۵) انسان‌گرایی در تفکر اسلامی، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: طرح نقد.
- وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷) نومعتزلیان، تهران: نشر نگاه معاصر.
- مرنیسی، فاطمه (۱۳۸۰) زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش: برداشتی نوین از حقوق زن در اسلام، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، تهران: نشر نی.
- Arab Reform Initiative. (2021). *Hirak and feminism: An equation with two unknowns*. <https://www.arab-reform.net/publication/hirak-and-feminism-an-equation-with-two-unknowns/>
- Arkoun, M. (1994). *Rethinking Islam: Common questions, uncommon answers today* (R. D. Lee, Trans.). Westview Press. (Original work published 1994)
- Arkoun, M. (2002). *The unthought in contemporary Islamic thought*. Saqi Books.
- Badran, M. (2009). *Feminism in Islam: Secular and religious convergences*. Oneworld Publications..
- Barlas, A. (2002). *Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Qur'ān*. University of Texas Press.

- Karoui, K. (2023). *Theorizing justice in contemporary Arabo-Islamic philosophy: A transcultural approach with Fatima Mernissi and Mohammed Arkoun*. transcript Verlag.
- Kersten, C. (2011). *Cosmopolitans and heretics: New Muslim intellectuals and the study of Islam*. Hurst & Company.
- Mir-Hosseini, Z. (2022). *Journeys toward gender equality in Islam*. Oneworld Publications.
- Project on Middle East Political Science (POMEPS). (2023). *Women and the Algerian Hirak: Resistance and negotiation*. <https://pomeps.org/women-and-the-algerian-hirak-resistance-and-negotiation>
- Taji-Farouki, S. (Ed.). (2004). *Modern Muslim intellectuals and the Qur'an*. Oxford University Press in association with the Institute of Ismaili Studies.
- UNESCO. (2005). *Mohammed Arkoun: Humanisme et islam*. UNESCO Publications. (Report on Arkoun's contributions to intercultural dialogue)
- UNICEF. (2024). *Female genital mutilation: A global concern*. <https://data.unicef.org/resources/female-genital-mutilation-a-global-concern-2024/>
- Morocco World News (2024) :Zouiten, S. (2024, December 24). *Approved reforms in Morocco's family code: What's changing?* Morocco World News. <https://www.moroccoworldnews.com/2024/12/166811/approved-reforms-in-moroccos-family-code-whats-changing>
- Carnegie Endowment for International Peace (2025): Triche, N. (2025, July 28). *What Morocco's family law reform process shows about governance in the kingdom*. Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/posts/2025/07/morocco-family-law-moudawana-reform-governance?lang=en>

A Deconstructive Approach to the Question of Muslim Woman in the Thought of Mohammed Arkoun: A Historical-Sociological Analysis

Razieh Afsharifar*

Independent Researcher, Ph.D. in Islamic History, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

Abstract

The status and rights of women in Islamic societies represent one of the central challenges of the contemporary era, rooted in tensions between traditional interpretations of Sharia and the demands for modern gender equality. This study adopts a historical sociology approach to examine the foundations of Mohammed Arkoun's deconstructive engagement with the issue of the Muslim woman. The central research question asks how Arkoun's deconstruction, through a critique of dogmatic rationality and patriarchal structures that have been historically constructed within Islamic thought and practice, enables a critical rereading of religious texts and traditions in relation to gender.

By distinguishing between the Qur'anic domain, which emphasizes human equality, and the historical-social realities shaped by pre-Islamic cultural structures, traditional authority, and religious dogmatism, Arkoun conceptualizes gender inequality as a historical-social crisis. The study employs a qualitative methodology based on directed content analysis of Arkoun's major works addressing women and gender. Inspired by grounded theory, the analysis follows a three-stage coding process: open, axial, and selective coding.

The findings indicate that Arkounian deconstruction is based on a critique of the historicity of interpretation, the differentiation of epistemological domains (including text, history, and power), and a rethinking of women's active agency. This perspective redefines Islam as a tradition with a latent potential for gender justice. While maintaining a critical affinity with Islamic feminism, the study offers a methodological framework for interdisciplinary dialogue within the historical sociology of religion.

Keywords: Mohammed Arkoun; Muslim woman; deconstruction; Islamic feminism; gender.

*Email: Afshar90@yahoo.com